

اعجاز تشریعی قرآن

حجت‌الاسلام دکتر عبدالکریم بهجت‌پور^۱

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

حامد معرفت^۲

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

قرآن کریم معجزه بزرگ پیامبر اسلام (ص) است که اعجاز آن در ابعاد گسترده‌ای نمود دارد. یکی از این ابعاد، حوزه تشریعات است، به این معنا که احکام شرعی قرآن دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که هیچ بشری قادر به عرضه هم‌آوردی برای آن نیست.

قوانین قرآن با عقل و فطرت سازگار بوده و به تمام جنبه‌های انسان توجه دارد و در عین حال از هرگونه تناقضی مبرا است. این مجموعه منسجم، توسط شخصیتی درس ناخوانده و بدون پیش زمینه‌های لازم عرضه شده است. همین ویژگی‌ها زمینه ساز اعجاز تشریعی قرآن شده است که در برخی آیات مثل آیه قصاص، رضاع (شیردادن دو سال به کودک) و قوانین مربوط به اموال یتیمان جلوه نموده است.

واژه‌های اصلی: قرآن، اعجاز، تشریع، قانون گذاری، علم.

قرآن معجزه جاودان پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) است که همواره در طول تاریخ مورد مأمّن و پناه معرفتی و معنوی مسلمانان بوده است.

قرآن برخلاف سایر معجزات، محدود به زمان و مکان خاصی نبوده و نیست. قرآن آیت و نشانه‌ای همیشگی برای اثبات حقانیت اسلام و رسالت پیامبر است. بنابراین همیشه می‌توان وجهی از وجوه اعجاز قرآن را به دست آورد و به دنیا عرضه نمود. بسیاری از وجوه اعجاز قرآن از قبیل اعجاز علمی و تشریعی پس از گذشت قرن‌ها از نزول قرآن هویدا می‌گردد و این خود شاهی بر جاودانگی قرآن است که در هر زمان می‌توان نکات جدیدی را که مسبوق به سابقه نبوده از آن به دست آورد.

این نوشتار در راستای تشریح ابعاد اعجاز تشریعی قرآن سامان یافته است که در بخش‌های ذیل عرضه می‌گردد.

اول: مفهوم شناسی

الف) اعجاز

اعجاز از ماده عجز در اصل به معنی تاخّر است لکن بعدها به ناتوانی (در مقابل قدرت) اطلاق شد. (راغب، مفردات)

اعجاز از باب افعال به معنی ناتوان کردن می‌باشد. راغب در مفردات می‌نویسد: «اعجزت فلانا ای جعلته عاجزا»، یعنی او را ناتوان کردم.

برخی از صاحب‌نظران علوم قرآنی در تعریف اصطلاحی معجزه آورده‌اند: «المعجزة امر خارق للعادة مقرون بالتحدي، سالم عن المعارضه؛ معجزه امر خارق العاده‌ای است همراه با تحدی که معارضی ندارد.» (سیوطی، الاتقان، ۳/۴) و آیه‌الله معرفت (ره) پس از ذکر این تعریف، افزوده است: «خداوند این امر خارق العاده را به دست انبیاء به وجود آورده است تا دلیلی بر صدق نبوت آنها باشد.» (معرفت، التمهید، ۲۳/۴)

ب) تشریع

شریعت از ماده شرع در اصل به معنای دستیابی به آب است: «شرع الوارد الماء اذا تناوله بفيه»، هنگامی می‌گویند: «شرع الوارد الماء» که او آب را به دهانش برساند (فراہیدی، العین، ذیل واژه شرع).

شریعت اسم مصدر به معنای راه هموار و آشکار است که در روش و طریقه الهی استعاره شده است (فرهنگ قرآن، ۱۷/ ۲۶۰) و به عبارت دیگر دستوراتی است که خدا آن را تأسیس می‌نماید (ابن منظور، لسان العرب). شریعت در قرآن، معنایی خاص‌تر از دین دارد که عبارت است از طریقه‌ای خاص برای امتی از امت‌ها یا پیامبری از پیامبران، برخلاف دین که بر مطلق سنت و طریقه الهی اطلاق می‌گردد. (طباطبایی، المیزان، ۵/ ۳۵۰)

در تناسب معنای لغوی و اصطلاحی شریعت می‌توان گفت: همان‌گونه که دستیابی به آب، باعث تداوم حیات جسمانی انسان است، دسترسی به دستورات الهی نیز باعث تداوم حیات روحانی و ارتقای حیات جسمانی وی می‌گردد.

تشریع از باب تفعل به معنای تحول و صیورت است، مانند: «ولیته: او را سرپرست گرداندم» (صادق بن محمد، البیضانی، العین، نزهة الطرف/ ۲۳) و «تشریع شیء»، یعنی چیزی را در قالب قانون درآوردن. به عبارت دیگر «تشریع»، یعنی قانون‌گذاری و وقتی یاء نسبت به آن اضافه شود، به معنای مرتبط با قانون‌گذاری بودن است. همان‌گونه که امروزه به قوه قانون‌گذاری، «السلطة التشريعية» اطلاق می‌گردد (فرهنگ ابجدی).

خلاصه این‌که اعجاز تشریعی قرآن به معنای اعجاز مرتبط با قانون‌گذاری‌ها در قرآن می‌باشد.

دوم: ابعاد اعجاز قرآن

دانشمندان ابعاد متعددی از اعجاز قرآن را بر شمرده‌اند، از جمله اعجاز بیانی؛ اعجاز تشریعی؛ اعجاز عددی؛ اعجاز علمی، اعجاز غیبی؛ اعجاز هدایتی و معارفی، اعجاز از حیث نظم آهنگ و اعجاز از حیث عدم اختلاف می‌باشد.

ابعاد اعجاز قرآن منحصر در این موارد نبوده و ممکن است با تحقیق و کاوش بیشتر، ابعاد جدیدتری از وجوه اعجاز قرآن روشن گردد.

آیه الله خویی(ره) پس از شمارش ابعاد مختلف می‌گوید: گواهی امیر مؤمنان(ع) بر اعجاز قرآن در شرایطی که خود دارای کلامی معجزه آسا بوده و عرب و عجم را وادار به تحسین نموده است، شاهدی بر وحیانی بودن قرآن است. (خویی، سید ابوالقاسم، البیان / ۹۱)

با دقت در کلمات دانشمندان اسلامی در می‌یابیم ابعاد مختلف اعجاز قرآن، تنها نمودی از اعجاز قرآن کریم هستند. به عبارت دیگر، این ابعاد مانند ید بیضا و عصای حضرت موسی(ع) نیستند تا هر کدام معجزه‌ای مستقل به شمار آیند، بلکه در مجموع، تفصیلی از یک معجزه بزرگ، یعنی قرآن، هستند، از این رو اختلاف علما در شمارش ابعاد^[۱] و یا عدم پذیرش برخی ابعاد،^[۲] خللی به معجزه بودن قرآن کریم وارد نمی‌آورد، زیرا همگی بر بی‌مانند بودن قرآن اتفاق نظر دارند و اختلاف در ابعاد بی‌مانندی قرآن، در حقیقت به چگونگی تبیین زوایای آن معجزه عظیم بر می‌گردد.

اعجاز تشریعی

هرچند اعجاز تشریعی قرآن به معنای اثبات ناتوانی مردم از آوردن قوانینی مشابه قوانین قرآن است لکن مقصود ذاتی نیست بلکه هدف اصلی، اثبات اعجاز قرآن است که نتیجه آن اثبات صدق پیامبری رسول گرامی اسلام(ص) می‌باشد. (ر.ک: زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، مناهل العرفان / ۳۳۱)

نظریه اعجاز تشریعی، ریشه تاریخی دارد و دانشمندانی چون باقلانی(م. ۴۰۳ ق.) اشاراتی به آن داشته‌اند (ر.ک: باقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن / ۴۷) ولی این بعد از اعجاز بیشتر در دوران معاصر مورد توجه واقع شده است. تاکید بر این بعد را برای نخستین بار در نوشته‌های علامه بلاغی (م. ۱۳۵۲ ق.) می‌توان یافت. (ر.ک: بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن، ۱/ ۱۳- ۱۴) اعجاز تشریعی پس از وی، در آثار علامه طباطبایی و آیت الله خویی از شاگردان علامه بلاغی انعکاس یافت (ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۶۰/ ۱ و خویی، سید ابوالقاسم، البیان / ۷۲-۷۹) و پس از این دو نیز در آثار اندیشمندانی دیگر از جمله تالیفات علامه معرفت به طور مبسوط‌تری بررسی شده است. (ر.ک: معرفت، محمد هادی، التمهید، ۶/ ۲۱۱-۳۳۰ و علوم قرآنی / ۳۵۷-۳۶۸)

هم‌زمان با علامه بلاغی، رشید رضا(م. ۱۳۵۴ ق)، در تفسیر المنار، یکی از وجوه اعجاز قرآن را اعجاز در علوم دینی و تشریع معرفی کرده است (ر.ک: المنار، ۱/ ۱۷۱) و پس از وی زرقانی در معرفی چهارمین وجه اعجاز قرآن بحث «وفاؤه بحاجات البشر» به زمینه‌های متنوع و مختلفی از تشریعیات قرآن کریم اشاره کرده و برای اثبات آن به مقایسه میان احکام فردی و اجتماعی قرآن با قوانین مدون در کشورهای غربی پرداخته است. (زرقانی، مناهل العرفان/ ۳۴۱) اعجاز تشریعی در سال‌های بعد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که کتاب‌های مستقلی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است که به عنوان نمونه می‌توان به «القرآن و اعجازه التشریعی» نوشته اسماعیل ابراهیم اشاره کرد.

ویژگی‌های تشریعات قرآن

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قوانین قرآن عبارتند از:

- ۱) نبود تناقض میان قوانین قرآن؛
- ۲) سازگاری قوانین قرآن با عقل؛
- ۳) سازگاری قوانین آن با فطرت؛
- ۴) توافق قوانین قرآن با علم؛
- ۵) جامعیت قوانین قرآن به گونه‌ای که همه ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته و در هر زمان و مکانی پاسخ‌گوی نیازهای بشر هست؛
- ۶) عرضه و نهادینه شدن قوانین آن در مدت بسیار کوتاه، یعنی بیست و سه سال؛
- ۷) عرضه آن از زبان شخصی درس ناخوانده؛
- ۸) عرضه آن در فضایی که زمینه و شرایط لازم برای تدوین چنین قوانینی فراهم نبود.

نظریه اعجاز تشریعی مبتنی بر جمع میان این ویژگی‌ها است. می‌توان نظریه اعجاز تشریعی را در قالب قضیه‌ای منطقی به این شکل بیان نمود:

کبرا: جمع میان ویژگی‌های مذکور امری خارق العاده است.

صغرا: تشریعات قرآنی میان ویژگی‌های مذکور جمع کرده است.

نتیجه: تشریعات قرآنی امری خارق العاده هستند.

توضیح این که محتوای تشریعات قرآنی به واسطه عدم تناقض، توافق با عقل، فطرت و علم و جامعیت، در سطح و افقی بسیار بالا قرار گرفته است. از نیز به واسطه کوتاه بودن زمان عرضه، درس ناخوانده بودن آورنده آن و فقدان زمینه‌های لازم، در نامساعدترین شرایط عرضه شده است. جمع میان این ویژگی‌ها امری خارق‌العاده به شمار می‌آید، پس کتابی که چنین تشریعاتی را در خود داشته باشد، کتابی خارق‌العاده خواهد بود و با توجه به مقرون بودن با ادعای نبوت و تحدی، تعریف اعجاز بر آن صدق می‌نماید.

حد وسط در نظریه اعجاز تشریعی جمع میان ویژگی‌هاست نه وجود برخی ویژگی‌ها، بنابراین، وجود برخی قوانین که مشابه قوانین قرآن باشند، خللی به اعجاز تشریعی قرآن وارد نمی‌آورد، زیرا هیچ یک از این قوانین، میان همه ویژگی‌های مذکور به طور کامل جمع نکرده است.

تشریح ویژگی‌های اعجاز تشریعی

اول) فقدان تناقض میان قوانین قرآن

دانشمندان اسلامی بر این نکته تاکید دارند که میان آیات قرآن، از جمله آیات تشریع، هیچ‌گونه تناقضی وجود ندارد و به تمامی مواردی که توهم اختلاف وجود داشته پاسخ داده‌اند (ر.ک: معرفت، محمدهادی، نقد شبهات، ص ۲۹۵).

علامه جعفری می‌نویسد: «برخی از مسیحیان و دیگر اشخاص خارج از اسلام که در صدد پیدا کردن اختلاف و تناقض در قرآن برآمده‌اند، در حقیقت بی‌اطلاعی خود از قوانین ادبیات عرب و دیگر مسایل انسان‌شناسی و جهان‌بینی را به ثبوت رسانیده‌اند». (جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول / ۴۸-۴۹)

از جمله شبهه‌های مطرح شده این که قرآن در جایی امر به رفتار نیکو با والدین را دارد: (وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)؛ «و[لی] در دنیا با آن دو به طور پسندیده هم‌نشینی کن» (لقمان / ۱۵). ولی در جای دیگر امر به ترک دوستی با دشمنان خدا را می‌کند، حتی اگر والدین باشند: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند. اینان‌اند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب) خود آنان را تأیید کرد و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان]ش روان است، درحالی که در آن‌جا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب‌خدا هستند؛ آگاه باشید در واقع فقط حزب‌خدا رستگارند!». (مجادله/ ۲۲)

رفع شبهه: با اندک تاملی در معنای «مواده» و «مصاحبت معروف» در می‌یابیم که هیچ تناقضی در کار نیست. «مواده» و دوستی به معنای پیوند قلبی و محبت درونی است، در حالی که مصاحبت معروف نوعی مدارا و سازش و خوش رفتاری است، ولو این‌که صرفاً ظاهری باشد. خلاصه این‌که هیچ ملازمه‌ای بین خوش رفتاری ظاهری و محبت درونی نیست و ممکن است انسان با شخصی به نیکویی رفتار کند اما پیوند قلبی با وی نداشته باشد. (ر.ک: معرفت، نقد شبهات/ ۳۰۹-۳۱۰)

دوم) سازگاری قوانین قرآن با عقل

قوانین قرآن کریم با عقل سلیم سازگاری دارد. به عنوان مثال قرآن کریم هماهنگ با حکم عقل، تکلیف بمالایطاق و عقاب بلایین را نفی کرده و می‌فرماید: (لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا)؛ «(اگر چه) هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم». (بقره/ ۲۳۳) همچنین: بقره/ ۲۸۶؛ انعام/ ۱۵۲؛ اعراف/ ۴۲؛ مومنون/ ۶۲ و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ «و (ما) عذاب کننده نیستیم، تا این‌که فرستاده‌ای برانگیزیم». (اسراء/ ۱۵)

اصولاً سازگاری بین عقل و شرع در لسان دانشمندان امامیه به عنوان یک قانون مطرح است: «الاحکام الشرعیه الطاف فی الاحکام العقلیه» چرا احکام شرعیه دایره مدار مصالح و مفاسد حقیقی هستند و در نتیجه عقل ذاتاً می‌تواند بدان حکم برسد، لکن به دلایلی، از جمله نداشتن اطلاعات کافی، فعلاً از صدور حکم عاجز

است. بر اساس این دیدگاه شرع به کمک عقل آمده و با بیان برخی اوامر و نواهی، بندگان را به سوی مصالح و مفاسد واقعی که مورد تأیید عقل است راهنمایی می‌کند، پس وجود حکم شرع بر وجوب یا حرمت یک شیء به طور قطعی دلالت بر آن که آن شیء در حقیقت داری مصلحت یا مفسده‌ای بوده است که اگر عقل از آن آگاهی می‌یافت بی‌درنگ حکمی مشابه صادر می‌کرد. (ر.ک: موسوی خمینی، سید روح‌الله، تهذیب الاصول، ۱/ ۳۹۴ - ۳۹۵؛ عراقی، ضیاء الدین، نهاییه الافکار، ۱/ ۷۳؛ معرفت، التمهید، ۶/ ۲۵۹)

سوم) سازگاری قوانین قرآن با فطرت

سازگاری احکام قرآن با فطرت انسان را می‌توان در جای جای قرآن مشاهده نمود: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «پس روی (وجود) خود را به دین، حق‌گرایانه، راست دار؛ (و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند». (روم/۳۰)

در جایی به تکریم مقام انسان می‌پردازد (اسرا/ ۷۰) و در جایی بر تساوی انسان‌ها اشاره دارد (حجرات/ ۱۳). در جای دیگر به برادری و اخوت رهنمون است (حجرات/ ۱۰) و در آیاتی دیگر، بهترین انفاق را گذشت معرفی می‌نماید (بقره/ ۲۱۹). قرآن کریم حتی به هنگام وضع شدیدترین قوانین نیز از توجه به فطرت اصیل انسانی غافل نمی‌شود. به عنوان نمونه، حکم قصاص را به گونه‌ای مطرح می‌نماید که هیچ انزجاری برای مخاطبان حاصل ننموده و در همان جا نیز به مسأله عفو و گذشت می‌پردازد (بقره/ ۱۶۷-۱۸۹). تفصیل این آیه در ادامه خواهد آمد.

چهارم) توافق قوانین قرآن با علم

می‌توان گفت تشریع‌های قرآن با دستاوردهای علمی سازگاری کامل داشته و به عبارت دیگر از یک پشتوانه علمی غنی برخوردار است. بسیاری از این

دستاوردهای علمی در دوران معاصر کشف شده‌اند، در حالی که تشریعات قرآن چهارده قرن پیش عرضه شده است. یعنی تشریعات قرآنی بدون کمک گرفتن از آموزه‌های بشری عرضه شده است. یک نمونه از تشریع قرآن شیردهی مادران به کودکان است؛

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ)؛ «و مادران فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران] شیر دادن را به اتمام رساند». (بقره/ ۲۳۳)

با توجه به این که شیر دهی مادر به فرزند مسأله بدیهی بوده و عرف به آن حکم می‌کند، امر قرآن بر آن، که از جمله خبریه «یرضعن» استفاده می‌شود (آخوند خراسانی، کفایه‌الاصول/ ۷۰-۷۱) نشان از اهمیت مسأله از دیدگاه قرآن دارد و هم‌چنین به صراحت بیان می‌کند که حق شیردهی با تکمیل دو سال تمام ادا می‌شود. حال اگر این قانون قرآن را با دیدگاه دانشمندان امروزی مقایسه نماییم در می‌یابیم که آنان همان مطلبی را می‌گویند که قرآن کریم چهار ده قرن پیش بیان فرموده است.^[۳]

تحقیقات علمی ثابت کرده است که شیر مادر به طور کلی بهترین غذا برای طفل است، مقدار باکتری‌های مضر در بدن اطفالی که با شیر مادر تغذیه می‌شوند ده برابر کمتر از اطفالی است که با شیر گاو تغذیه می‌شوند.^[۴] هم‌چنین میزان بروز سرطان در کودکانی که با شیر مادر تغذیه می‌شوند هشت برابر کمتر از کودکانی است که با شیر گاو تغذیه می‌شوند. (breastmilk/benefits.asp) شیر مادر باعث جلوگیری از بروز حساسیت، آسم و التهاب گوش، التهاب ریه و... می‌گردد. (breastmilk/benefits.asp)

منافع شیردهی برای خود مادر نیز کمتر از کودک نیست. تحقیقات نشان می‌دهد که سرطان سینه و سرطان رحم در زنانی که شیر می‌دهند بسیار پایین‌تر از میزان آن در زنانی است که هرگز شیر نداده‌اند.^[۵]

از جهت دیگر، در بیانیه‌ای که مرکز بهداشت جهانی و هم‌چنین یونسف در مورد مدت زمان شیردهی منتشر کرده است به صراحت مدت زمان دو سال کامل

را بهترین مدت برای شیردهی به کودکان معرفی نموده است.^[۶] تحقیقات نشان می‌دهد که بدن کودک تا پایان دو سالگی هنوز در برابر بیماری‌ها مقاوم نشده است و بهترین حامی وی در این دوران شیر مادر است. همچنین برخی نیازهای ضروری بدن طفل تنها و تنها از طریق شیر مادر تامین می‌گردد. (breastmilk/benefits.asp) به علاوه، تحقیقات نشان دهنده این مطلب است که سرطان تخمدان در میان زنانی که بیست و چهار ماه شیر می‌دهند تا یک سوم کاهش می‌یابد. (Obstet Gynecol 1994 Nov; 84(5): 760-764) این همان مطلبی است که قرآن کریم به آنان تصریح داشته است.

توافق تشریعات قرآنی با دستاوردهای علمی را می‌توان در حرمت شرب خمر حتی به مقدار اندک و غیرمست‌کننده آن (مائده/ ۹۰)، حرمت هم جنس بازی (نمل/ ۵۴ - ۵۵ و عنکبوت/ ۲۸-۲۹)، تأکید بر ثبت اسناد (بقره/ ۲۸۲) و... مشاهده نمود. (ر.ک: www.kaheel7.com)

پنجم) جامعیت قوانین قرآن

در این بخش از نوشتار جامعیت قوانین قرآن از دو جهت بررسی می‌شود؛
 اول: جامعیت نسبت به تمامی ابعاد وجودی انسان و نیازهای وی؛
 قوانین بشری تنها به سه جنبه شخصی، اجتماعی و محیطی انسان نظر داشته و قوانین را بر مبنای همین سه جنبه پایه‌ریزی نموده است، در حالی که انسان علاوه بر سه جنبه مذکور، جنبه الهی نیز دارد. به عبارت دیگر، یکی از ابعاد انسان بعد ارتباطی انسان با خدای متعال می‌باشد و بالطبع، هنگام قانون‌گذاری لازم است که به این جنبه انسان نیز توجه ویژه شده و قوانینی با توجه به همه این ابعاد، کامل و جامع عرضه گردد.

آیت الله معرفت(ره) معتقدند این عقاید شخص مسلمان است که به رفتار وی در رابطه با شخص خود و همچنین در رابطه وی با اجتماع جهت می‌دهد. به عنوان مثال علاقه شخص به وطنش به مقدار ارتباط وطن با اسلام است و این اسلام است که میزان و چگونگی وطن دوستی مردم را جهت‌دهی می‌نماید، این حقیقت را می‌توان از آیه کریمه زیر استفاده نمود:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ
حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز
بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت
ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان
باشند. اینان‌اند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب) خود
آنان را تأیید کرد و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نه‌رها از زیر
[درختان]ش روان است، درحالی که در آن‌جا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود
است و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدا هستند؛ آگاه باشید در واقع
فقط حزب خدا رستگارند!». (مجادله/ ۲۲)

بنابراین نادیده گرفتن این بعد از شخصیت انسان باعث می‌گردد تا قوانین
تدوین شده نتوانند سعادت شخص را تضمین نموده و چه بسا مانع از رسیدن به
سعادت وی نیز گردد (ر.ک: معرفت، التمهید، ۶/ ۲۱۳-۲۱۸).

علامه جعفری نیز می‌نویسد: «قوانین الهی همان گونه که تنظیم زندگی
اجتماعی انسان‌ها را بر عهده گرفته است، تعلیم و تربیت‌های اخلاقی و عرفانی
مثبت را هم هدف‌گیری نموده است و این یک اصل کاملاً مسلم از مکتب اسلام
است که حقوق، اقتصاد، اخلاق و فرهنگ در تمامی مظاهر و نمودهایش
هماهنگ بوده و در وحدتی بسیار والا با یکدیگر منسجم می‌باشند، در صورتی
که قوانین و مقرراتی که ساخته اطلاعات و تمایلات بشری است جز امکان‌پذیر
ساختن زندگی دسته جمعی هدف دیگری منظور نکرده است» (قرآن نماد حیات
معقول/ ۱۴۸-۱۴۹).

دوم: جامعیت نسبت به تمام زمان‌ها و مکان‌ها؛

قوانین قرآن محدود به زمان و مکان خاصی نبوده و همیشه کارآمد است. به
راستی راز ماندگاری و کارآمدی قوانین اسلام و قرآن در چیست؟
«از خصوصیات اسلام است که اموری که به حسب احتیاج زمان تغییر
می‌کنند، یعنی حاجت‌های متغیر را متصل کرده به حاجت‌های ثابت، یعنی هر

حاجت متغیری را بسته است به یک حاجت ثابت. فقط مجتهد و متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و آنگاه دستور اسلام را بیان نماید. این همان قوه محرکه اسلام است.» (علامه مطهری، مجموعه آثار، ۲۱ / ۲۰۷) علامه مطهری پیرامون راز ماندگاری قوانین اسلام و قرآن افزوده‌اند: «مبتنی بودن احکام اسلامی بر یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی، یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است از یک طرف و سیستم قانون‌گذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقیه است، یعنی حکم را روی عناوین کلیه برده است نه روی فرد، از طرف دیگر، این دو امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام، در شرایط مختلف زمانی و مکانی فتواهای مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چه چیزی در یک زمان حلال است و... چه چیزی حرام» (علامه مطهری، مجموعه آثار، ۲۱ / ۲۱۵)

ایشان در جای دیگر اضافه می‌نمایند در اسلام یک سری قوانین کنترل‌کننده و تعدیل‌کننده وجود دارد، از جمله قاعده نفی حرج (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ «و در دین (اسلام) بر شما هیچ تنگنایی قرار نداد»). (حج / ۷۸) این قواعد کنترلی و تعدیلی، سایر قوانین را در شرایط مختلف تغییر داده و تعدیل می‌نمایند، این هم عاملی است که نرمش و انعطاف بیشتری در قوانین اسلامی قرآنی را ایجاد کرده که در شرایط مختلف قابل اجرا هستند. (مطهری، همان / ۳۳۵)

بزرگ‌ترین شاهد بر کارآمدی قوانین قرآن و اسلام در شرایط و زمان‌های مختلف این است که اصول و قضایای ضروری اسلام مانند نماز و روزه و کلیات ابواب فقه مانند مالیات‌های شرعی که برای اداره اقتصاد جامعه مقرر شده است با کمال هماهنگی و استقلال و هویت در عقاید و احکام و تکالیف و حقوق در گذر تاریخ در جوامع اسلامی مشغول به فعالیت بوده و هستند. (ر.ک: جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول / ۲۶۰)

ششم) عرضه و نهادینه شدن قوانین قرآن در مدت بسیار کوتاه بیست و سه سال

قوانین بشر پس از گذشت قرن‌های متمادی از طریق آزمایش و خطا و با کسب تجربیات فراوان به وجود آمده‌اند. به عنوان مثال در زمان عرضه قرآن، تنها

قانون نسبتاً جامعی که توسط بشر به وجود آمده بود قانون روم بود که در مدت هزار و سیصد سال شکل گرفته بود. این در حالی است که قرآن قوانین جامع و کامل خود را تنها در مدت بیست و سه سال عرضه نمود. (معرفت، التمهید، ۶/ ۲۱۸ به نقل از: ابوزید، محمد، المعجزه الکبری / ۴۵۵)

قرآن کریم در این مدت، به عرضه قوانین اکتفا نکرد بلکه آن‌ها را به مرحله اجرا درآورده و قانون خود را در اجتماع نهادینه کرد به گونه‌ای که پس از گذشت قرن‌ها هم‌چنان در میان اقوام مسلمان جایگاه خود را حفظ کرده است. این امر خود جلوه دیگری از اعجاز قرآن است، چرا که نهادینه کردن قوانین جدید و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی در مدت بیست و سه سال امری خارق‌العاده به شمار می‌رود. خلاصه این که عرضه این قوانین با ویژگی‌های منحصر به فرد در مدت بیست و سه سال امری خارق‌العاده است و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی بر خارق‌العاده بودن آن می‌افزاید.

با نگاهی به سیر نزول قرآن می‌توان رمز تأثیرگذاری و نهادینه شدن تشریعات قرآن را کشف کرد. قرآن کریم در فرایندی هوشمندانه ابتدا زمینه‌ها و پیش نیازهای لازم را در ظاهری ملایم و زیبا به اجتماع ایجاد می‌نماید و سپس قوانین را به تدریج و در سیری منطقی عرضه می‌دارد.

قرآن کریم در اولین سوره نازل شده به اثبات حق انحصاری ربوبیت و تدبیر برای خدا می‌پردازد: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق / ۱-۵) در سوره بعد رسالت پیامبر از جانب خدا را بیان می‌کند: (إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا) (مزمّل / ۱۵) و در سوره پنجم به رابطه انسان و پروردگار اشاره می‌کند و می‌آموزد که هدایت را باید از او خواست: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (حمد / ۵-۶) در سوره هفتم نیز به کسانی که از خدا راه مستقیم را طلب کرده‌اند قرآن را به عنوان منشور هدایت، این‌گونه معرفی می‌کند: (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (تکویر / ۲۶-۲۹) و نهایتاً در سوره هشتم شاهد عرضه اولین

تشریع عمومی هستیم: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى): (اعلی / ۱۴-۱۵). نماز، توجه به پیمان انسان با خدا و تکرار میثاق با اوست. این میثاق عبارت است از میثاق بندگی و استعانت و طلب هدایت که در سوره حمد به آن اشاره شده است، از همین رو نماز بر سایر تشریعات مقدم شده است. در ادامه بارها و بارها بر نماز تأکید می‌کند و آن را باز دارنده از کارهای زشت و ناپسند معرفی می‌کند (عنکبوت / ۴۵)

این روش آن قدر موثر بود که در نهایت، اثر نماز، بر پیشانی مومنین نقش بست: (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)؛ «آنان را رکوع‌کنان [و] سجده‌کنان می‌بینی، درحالی که بخشش و خشنودی‌ای از خدا می‌جویند؛ نشانه‌ی آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده [نمایان] است». (فتح / ۲۹)

در سوره‌های مکی تشریع صریح و الزام‌آوری نیست و هرچه بیان شده است، مانند نماز و زکات، جنبه استحبابی دارند.

بنابر روایت امام صادق (ع) آنچه در مکه بیان شده بود تنها ادب و موعظه و تعلیم بود و نهی‌ها نیز نهی خفیف و خالی از هر گونه وعید بود و جهنم تنها به مشرکان اختصاص داشت (کلینی، اصول کافی، ۳۰/۲-۳۱). پس دو ثلث اول قرآن به زمینه‌سازی و آماده کردن فکر و روح مخاطبین جهت پذیرش تشریعات آتی پرداخته است.

تشریعات قرآن در مدینه نیز یک سیر منطقی را دنبال می‌کند. به عنوان مثال در تحریم شرب خمر، این گونه شاهد تشریع گام به گام هستیم؛ در سوره هفتادم خمر را در مقابل رزق نیکو قرار می‌دهد (نحل / ۶۷)؛ در سوره هشتاد و هفتم مقایسه‌ای بین آثار سوء فراوان و منافع قلیل خمر دارد (بقره / ۲۱۹)؛ در سوره نود و دوم نماز در حال مستی را تحریم می‌کند (نساء / ۹۲) و نهایتاً در سوره صد و سیزدهم خمر را بطورکلی تحریم می‌کند (مائده / ۹۰). گویی قرآن کریم دست اجتماع را گرفته و آرام آرام به سوی مطلوب راهنمایی می‌کند. این شیوه تحریم آن قدر مؤثر بود که در روایت آمده است مردم با شنیدن آن، همه ظرف‌های خمر را واژگون کردند به گونه‌ای که تا مدت‌ها در کوچه‌های مدینه بوی خمر پیچیده بود. (سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، ۳۱۶ / ۲).

هفتم و هشتم) عرضه تشریعات قرآنی بر زبان شخصی درس ناخوانده، بدون زمینه و شرایط لازم

ارایه مجموعه‌ای از قوانین منسجم و جامع، نیازمند سال‌ها تحصیل و تحقیق و مطالعه است ولی به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام(ص) شخصیتی درس ناخوانده بود و این قوانین مترقی بدون هیچ‌گونه پیش‌زمینه مطالعاتی بر زبان ایشان جاری شد که امری خارق عادت به شمار می‌رود. از طرف دیگر، سرزمین حجاز سرزمینی دور از تمدن بود و امکان تحصیل و تحقیق را منتفی می‌نمود.

به علاوه پیامبر گرامی اسلام در زمان ارایه قرآن دائماً گرفتار انواع تهدید و تحریم و جنگ و نفاق در میان امت بوده و بسیاری از عمر شریف خود را صرف به سامان رساندن این مشکلات می‌نمودند و طبیعتاً فرصت کافی برای تحصیل و تحقیق در مورد سایر قوانین را نداشته‌اند.

نویسنده مصری محمد ابو زید صاحب کتاب «المعجزة الكبرى» می‌نویسد: قوانین روم پس از گذشت هزار و سیصد سال تدوین شد در حالی که محمد(ص) آمد و قرآنی را به همراه داشت که در بر گیرنده روابط اجتماعی و تنظیم نظام فردی و اجتماعی انسان بود و هیچ مثل و مانندی برای این قوانین وجود نداشت. این در حالی بود که وی در سرزمینی دور از تمدن مبعوث شده بود و هیچ درسی را فرا نگرفته بود. (به نقل از: معرفت، التمهید، ۶/ ۲۱۸)

از جهت دیگر، در عصر نزول قرآن هیچ مجموعه قانونی وجود نداشته است که همه ویژگی‌های مذکور را دارا باشد، تا بتواند - فرضاً - به عنوان الگویی برای پیامبر(ص) قرار گیرد.

تنها قانون قابل توجه، قانون رایج در بین قوم یهود و هم‌چنین قانون روم باستان بوده است، اما با نگاهی گذرا به این دو قانون فاصله آن‌ها با قوانین مترقی اسلام روشن می‌شود.

به عنوان مثال قوانین رایج در بین قوم یهود کاملاً نژادپرستانه بود و قوم بنی‌اسرائیل را بر سایر اقوام برتری می‌داد (کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تثنیه، باب ۱۴، آیه ۲۱ و باب ۱۵، آیه ۳ و ۱۲ و باب ۲۳، آیه ۱۷). در این قوانین حیوانات

نیز همانند انسان‌ها حد داشتند (همان، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۸). در جامعه یهود برکت و غفران الهی قابل خرید و فروش بود و از واجبات تنها چند حکم انگشت شمار مانند وجوب پرداخت زکات به کاهنان باقی مانده بود (ر.ک: معرفت، التمهید، ۶/ ۲۶۵).

قانون روم نیز برتری‌ای بر قوانین یهود نداشت، به عنوان نمونه قانون روم افراد را به سه دسته طبقه بندی کرده بود: طبقه اول) شهروند کامل که از حقوق چهارگانه حق رای، اشتغال، ازدواج با فرد آزاد و حق تجارت برخوردار بود؛ طبقه دوم) شهروند بدون حق رای، که از حق ازدواج برخوردار بود ولی از حق رای و تصدی شغل محروم بود؛ طبقه سوم) آزاد شدگان که از حق رای برخوردار بودند ولی از حق ازدواج و تصدی شغل محروم. در حقوق روم همان گونه که شخص بر اموال خویش اختیار داشت، پدر بر فرزند و هم‌چنین شوهر بر همسر خود اختیار داشت. مردان رومی برای اختیار همسر، زن مورد نظر را وزن کرده و به مقدار وزن او شمش برنزی می‌پرداختند. زنا برای مردان جرم کوچکی بود ولی در مورد زن جرم بزرگی محسوب می‌شد. ارباب می‌توانست برده خود را بزند، زندانی کند، وادار سازد با درندگان در میدان بجنگد، از گرسنگی او را تلف کند و یا با دست خود او را به قتل رساند، اعم از این که دلیل داشته باشد یا نه و هیچ گونه نظارتی بر کار ارباب نبود. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۳/ ۴۶۵-۴۶۷).

خلاصه اینکه قوانین قرآن هیچ گونه سابقه‌ای در جوامع پیش از خود نداشته است و عرضه چنین قوانینی در آن منطقه بی‌بهره از دانش و فرهنگ از سوی شخصی درس ناخوانده خرق عادت و امری فوق بشری به شمار می‌آید.

مبانی قانون گذاری قرآن

در این مجال به برخی از مهم‌ترین مبانی، پیش‌انگاره‌ها و اصول موضوعه قانون‌گذاری که در قرآن به آن اشاره شده است آورده می‌شود تا سازگاری با عقل و فطرت، جامعیت و بی‌سابقه بودن قوانین قرآن بیشتر نمایان گردد.

الف) خدای متعال حاکم و قانون‌گذار حقیقی

قرآن کریم در تبیین جایگاه خداوند در نظام هستی می‌فرماید: (لَهُ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن اوست. کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟! آنچه در پیش رویشان (در آینده) و آنچه در پشت سرشان (در گذشته) است می‌داند و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند، جز به مقداری [که او] بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگاه‌داری آن دو بر او دشوار نیست» (بقره / ۲۵۵).

به اعتقاد علامه طباطبایی مراد از وسعت کرسی احاطه مقام سلطنت الهی یا همان مقام ربوبیت است. (طباطبایی، المیزان، ۲ / ۳۳۵ - ۳۳۶)
قرآن در جای دیگر می‌فرماید: (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)؛ «آگاه باشید که آفرینش و فرمان (تدبیر جهان)، تنها برای اوست؛ خجسته (و پایدار) است خدایی که پروردگار جهانیان است». (اعراف / ۵۴)

حاکم اصلی جهان هستی خود ذات باری تعالی است، بنابراین لازم است قوانین در راستای تحقق خواسته‌های او وضع گردد. به عبارت دیگر، اگر قوانین در راستای تحقق احکام الهی باشند معتبرند وگرنه هیچ اعتباری ندارد، از همین روست که یعقوب (ع) پس از بیان دستورات لازم به فرزندان متذکر می‌شود که: (وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ)، «و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست». (یوسف / ۶۷)

ب) پروردگار پشوانه عمل به قوانین

(قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ «گفتیم: «همگی از آن فرو آیید! و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد، پس کسانی که از رهنمود من پیروی کنند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند»، (بقره / ۳۸)

به گفته مفسران این آیه اولین تشریعی است که پس از هبوط آدم به زمین صادر شد و کل دین را در دو جمله خلاصه کرده است که تا روز قیامت چیزی به آن دو جمله اضافه نمی‌شود. (طباطبایی، المیزان، ۱ / ۱۳۴)

از این آیه برداشت می‌شود که تشریعات دین از جانب باری تعالی صادر شده است و نافرمانی از آن‌ها موجب بیم و اندوه خواهد گشت. به عبارت دیگر خدای متعال پشتوانه قوانین دینی است و قیام علیه این قوانین در حقیقت قیام علیه خود خداوند بوده و عاقبتی جز اندوه و پشیمانی نخواهد داشت.

می‌توان گفت تشریعات دین بر مبنای میثاق طرفینی میان خدا و انسان استوار است، بنابراین لازم است که انسان به تعهدات خود در قبال خدا وفا کند تا خدا نیز به عهد خود در مورد سعادت انسان وفا نماید، چرا که در ادامه آیه چنین می‌خوانیم: (وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ)؛ «و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم» (بقره/۴۰)، از همین روست که خداوند چنین وعده داده است که فرجام نیکو از آن پرهیزگاران فرمان بردار و فرجام بد از آن سرکشان خواهد بود: (هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةٍ لَّهُمُ الْأَبْوَابُ مُتَكِّينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ)؛ «این یادآوری است؛ و قطعاً برای خودنگه‌داران بازگشتی نیکوست. (همان) بوستان‌های ماندگار (بهشتی)، در حالی که درها برایشان گشوده شده است؛ در آن‌جا (برتخت‌ها) تکیه کرده‌اند؛ در آن‌جا میوه‌های فراوان و نوشیدنی فرا می‌خوانند. و نزد آنان (همسران) چشم فرو هشته همسال‌اند. این چیزی است که برای روز حساب (بدان) وعده داده می‌شوید. قطعاً، این روزی ماست درحالی که هیچ پایانی برای آن نیست. این (پاداش پارسایان است)؛ و قطعاً برای طغیانگران بدترین بازگشت است». (ص / ۴۹-۵۵)

ج) کرامت ذاتی انسان

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ «و به یقین، فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌ها) سوار کردیم و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم». (اسراء / ۷۰)

«تکریم»، شرافتی است که اختصاص به شخص تکریم شده داشته و دیگران در آن شریک نیستند و «تفضیل» شرافتی است که دیگران نیز در آن شریکند لکن

سهم شخص تفضیل شده از سایرین بیشتر است. هم‌چنین «بنی آدم» شامل تمامی انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر می‌گردد. تکریم بنی‌آدم به واسطه عقل است که اختصاص به انسان دارد و تفضیل وی در این است که هر شرافتی که سایر موجودات دارند، حد اعلای آن در انسان وجود دارد. (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۱۵۶) می‌بینیم که قرآن کریم چه جایگاه رفیعی را برای انسان فرض کرده است.

د) پذیرش حق تصرف انسان در پدیده‌های هستی

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ «و (منافع) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است را، در حالی که همگی از اوست، برای شما مسخر ساخت». (جاثیه/ ۱۳)

در نگاه قرآن، آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر او و تحت اراده او و در راستای تأمین منافع او قرار داده شده است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۱/ ۲۴۵) نه تنها انسان حق تصرف دارد بلکه آبادانی زمین نیز بر عهده انسان گذاشته شده است: (هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)؛ «او شما را از زمین پدید آورد و سازندگی آن را به شما وا گذاشت». (هود/ ۶۱) مراد از آباد کردن زمین تبدیل آن به حالتی است که بتواند در راستای رفع نیازهای انسان به کار آید. (طباطبایی، المیزان، ۱۰/ ۳۱۰)

هـ) ممنوعیت سلب آزادی از انسان

آزادی و حق انتخاب انسان دائماً در آیات متعددی مورد تأکید قرآن قرار گرفته است: (ق/ ۴۴؛ هود/ ۲۸؛ عنکبوت/ ۲۹ و...) تا آنجا که حتی در پذیرش اصل دین و به عبارت دیگر، در انتخاب سعادت ابدی یا گمراهی ابدی انسان را مختار می‌داند: (أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)؛ «و آیا تو مردم را و می‌داری تا این که مؤمن شوند؟!». (یونس/ ۹۹)

امیرالمؤمنین(ع) در شأن نزول این آیه می‌فرمایند: روزی مسلمانان به پیامبر(ص) عرض کردند: اگر کسانی که بر آن‌ها قدرت دارید وادار به پذیرش اسلام نمایید، عدد و قدرت مسلمانان افزایش می‌یابد، آیه نازل شد و پاسخ داد

که من می‌خواهم آن‌ها با اختیار خود و بدون هیچ گونه اجباری ایمان آورند. (صدوق، محمد بن بابویه، عیون اخبار، ۱/ ۱۳۴) مضمون این آیات به صراحت تهمت بدخواهانی که می‌گویند اسلام دین شمشیر است را رد می‌نماید.

البته نباید فراموش کرد که بین این آیات و آیاتی که دلالت لزوم اطاعت از پیامبر (ص) و اولوالامر را دارند (نساء / ۵۹) تهافتی نیست، زیرا لزوم اطاعت در جایی است که شخص اصل مسأله را با اختیار خود پذیرفته است و بالطبع باید به لوازم آن نیز پایبند باشد.

نکته دیگر این‌که، ممکن است در برخی موارد یک آزادی با آزادی دیگر و یا مصالح دیگر تراحم ایجاد کند که به حکم عقل ناچاریم از امری که اولویت کمتری دارد چشم‌پوشی کرده و موقتاً آن را کنار گذاریم. به عنوان مثال قرآن کریم بدون اجازه وارد شدن به خانه دیگران را ممنوع می‌داند. در این مورد ما دو آزادی داریم: نخست آزادی انسان در رفت آمد به مکان‌های مختلف؛ دوم آزادی انسان در انتخاب حریم خصوصی برای خود. این دو آزادی تا زمانی که تراحمی برای یک‌دیگر ایجاد نکرده‌اند هر دو به قوت خود باقی‌اند، اما اگر در موردی با یک‌دیگر تراحمی ایجاد کردند باید آن آزادی را مقدم دانست که مصالح و فواید بیشتری دارد. در این مورد اولاً بدیهی است که احترام به حریم خصوصی نسبت به حق رفت و آمد به آن مکان خاص، به مراتب اهمیت و فواید بیشتری دارد و ثانیاً از لحاظ زمانی صاحب خانه مقدم بوده است، پس به حکم عقل لازم است حق رفت آمد افراد در این مورد خاص سلب شود تا حق حریم خصوصی صاحب خانه پابرجا بماند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌هایتان وارد نشوید تا این‌که با دوستی رخصت طلبید و بر اهل آن (خانه) سلام کنید». (نور / ۲۷)

قرآن کریم در ادامه بیان می‌دارد تقدم حق حریم خصوصی بر حق ورود به آن مکان بی‌علت نبوده و از مصلحت بیشتری برخوردار است: (ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛ «این برای شما بهتر است؛ باشد که شما متذکر شوید».

و) تشدید قوانین با توجه به بالا رفتن جایگاه حقوقی و اجتماعی افراد

بر خلاف آنچه در نظام‌های پادشاهی و دیکتاتوری شاهد هستیم که خواص را فراتر قانون معرفی می‌کنند، قرآن کریم در رابطه با خواص و افرادی که از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار هستند قوانین سخت‌تری وضع کرده است و برای نافرمانی از قوانین جزای سنگین‌تری تعیین کرده است. به عنوان مثال در مورد همسران پیامبر که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار هستند می‌فرماید: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ؛ «و هر کس این [اعمال] را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، پس به زودی او را در آتشی وارد می‌کنیم (و می‌سوزانیم)». (احزاب / ۳۰) هم‌چنین در مورد عدم راز داری دو زن که در جایگاه همسری پیامبر نشسته‌اند بسیار شدید برخورد می‌نماید و آن دو زن را به مقابله با خدا و جبرئیل و صالح مؤمنان و ملائکه فرا می‌خواند. (تحریم / ۴۳-۴۴).

از همین دیدگاه است که قرآن حتی در مورد شخص پیامبر که مقرب‌ترین انسان‌ها به خداست نیز تعبیرات بسیار شدیدی به کار می‌برد: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ «و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می‌داد، حتماً، با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم». (حاقه / ۴۴ - ۴۶)

علامه طباطبایی معتقد است این تعبیرات و تهدیدات تنها متوجه کسانی است که به جایگاه رسالت دست یافته‌اند، نه افراد عادی که بعضاً به خدای متعال دروغ می‌بندند، چرا که در خارج می‌بینیم بسیاری از مدعیان نبوت آمده‌اند و افتراءات فراوانی را بر خدا بسته‌اند، لکن هیچ یک به چنین عقابی گرفتار نشده‌اند. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۹ / ۴۰۵)

با توجه به اطاعت محض پیامبر اسلام از دستورات الهی این تهدیدات هیچ گاه عملی نشد، لکن در مورد بعضی از انبیاء شاهد عملی شدن برخی عقاب‌ها هستیم. مانند یونس(ع) که به واسطه ترک محل خدمت گرفتار عقاب الهی شد و مدتی در شکم ماهی حبس گردید. (انبیاء / ۸۷) به گفته دانشمندان، عقاب انبیاء به واسطه گناه یا سوء ظن داشتن آنان به خدا نیست بلکه تنها به واسطه ترک

اولی است. ترک اولی برای افراد عادی نه خطاست و نه عقابی دارد، لکن برای کسانی که به مقام نبوت می‌رسند حتی ترک اولی نیز پیگرد خواهد داشت. (ر.ک: معرفت، التمهید، ۳/ ۴۵۸)

ز) نفی برتری‌های قومی و نژادی

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ «ای مردم! در واقع، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه‌دارترین شماست؛ به راستی که خدا دانای آگاه است». (حجرات/ ۱۳)

در سبب نزول این آیه ذکر شده است هنگامی که پیامبر در روز فتح مکه بلال را برای اذان به بالای کعبه فرستاد برخی گفتند: آیا محمد(ص) جز این کلاغ سیاه را نیافته است که موذن خود سازد؟ در این هنگام این آیه نازل شد و مسلمانان را از نگاه تبعیض آمیز به نژادهای مختلف باز داشت (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ۹/ ۲۰۴).

سبب نزول‌های دیگری نیز برای آیه ذکر شده است که همگی به رفتار تبعیض گونه برخی افراد نسبت به نژادهای مختلف اشاره دارد (طبرسی، فضل بن حسن، همان).

ح) تقدم اخلاق بر اجرای احکام حقوقی و کیفری

قرآن کریم ضمن معتبر دانستن حقوق افراد، آنان را دعوت به حل و فصل مسالمت آمیز مشکلات می‌نماید: (وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)؛ «و کیفر بدی، (مجازات) بدی همانند آن است؛ و هر کس ببخشد و اصلاح نماید، پس پاداش او بر خداست؛ [چرا] که او ستمکاران را دوست ندارد». (شوری/ ۴۰)

قرآن کریم در ادامه تاکید می‌کند که تقدم اخلاق بر حقوق به معنی نادیده گرفتن و یا پامال کردن حق مظلوم نیست: (وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ

مِنْ سَبِيلٍ؛ «و هرکس که بعد از ستم (دیدگی) اش یاری جوید (تا آن را دفع کند)، پس اَنَّا هِیچ راهی (برای ایراد) بر ایشان نیست». (شوری / ۴۱)

قرآن کریم نه تنها مردم را به اخلاق و گذشت فرا می خواند بلکه آن را بر اجرای احکام حقوقی مقدم می دارد. به عنوان نمونه قرآن صلح را بر جنگ مقدم دانسته و حتی پس از نبرد نیز مؤمنان را مجدداً به صلح فرمان می دهد و در همان حال از صلح و برادری صحبت به میان می آورد: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ «و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ (و نزاع) پرداختند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم (و تجاوز) کند، پس با آن کسی که ستم می کند، بجنگید، تا به فرمان خدا بازگردد و اگر بازگشت، پس در میان آن دو عادلانه صلح برقرار سازید و دادگری کنید، [چرا] که خدا دادگران را دوست می دارد. مؤمنان فقط برادران یکدیگرند، پس میان دو برادران (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید و خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید باشد که شما (مشمول) رحمت شوید». (حجرات / ۹-۱۰)

این آیه جلوه ای از شگفتی بیانی قرآن است، زیرا امر نا ملایم قتال را بین دو امر ملایم و زیبا یعنی صلح قرار داده است. و در کنار چهار کلمه ناملایم، ده کلمه ملایم را به کار برده است.

نمونه های تقدم اخلاق بر اجرای قوانین حقوقی و کیفری در قرآن فراوان است. در آیه ای سازش بین زن و مرد و گذشت از حق را بهتر از جدایی معرفی می کند: (نساء / ۱۲۸) و در جایی، در مورد اهل کتاب که عهدشکنی کرده و به تحریف کلام الهی پرداخته اند به پیامبر سفارش می کند که از آنان در گذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد. (مائده / ۱۳) و حتی نسبت به مشرکی که از پیامبر پناه می خواهد می فرماید به وی پناه بده و وی را به مکان امنش برسان (توبه / ۶) و

ط) وضع قوانین در راستای تحقق قسط و عدل

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ذیل می‌فرماید:
(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند». (حدید / ۲۵)
مراد از کتاب، دستوراتی است که در قالب وحی ارسال شده است نتیجه سه امر مذکور قیام مردم به قسط است. یعنی غرض نهایی این است که مردم با عدل خو گرفته و عدالت در جامعه نهادینه گردد. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۹ / ۱۷۲)
دعوت به تحقق عدالت و پرهیز از تجاوز از حدود بارها مورد تاکید قرآن قرار گرفته است از جمله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید؛ و البته کینه‌ورزی گروهی، شما را وادارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه‌داری نزدیک‌تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است». (مائده / ۸).
همچنین: (بقره / ۱۹۰؛ نساء / ۳؛ نحل / ۹۰ و ...)

ی) تکلیف تابع توانایی

قرآن تکلیف هر شخص را تابعی از توانایی‌های وی می‌داند و می‌فرماید:
(لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا)؛ «هیچ کس جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی‌شود». (بقره / ۲۳۳)؛ همچنین: بقره / ۲۸۶؛ انعام / ۱۵۲؛ اعراف / ۴۲؛ مومنون / ۶۲.
فقها از آیه فوق استفاده نموده‌اند که اگر ادای واجب از توانایی مکلف خارج باشد، وجوب آن برداشته می‌شود. به عنوان مثال، شیخ طوسی با استناد به این آیه، ذمه فقیر را از پرداخت جزیه معاف می‌داند. (طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ۵ / ۵۴۷)

این قانون و قوانین مشابه در حقیقت کنترل‌کننده سایر قوانین هستند و هر قانونی می‌بایست از کانال آن گذر کرده و با توجه به توانایی هر شخصی تعدیل

گردد، از همین روست که تشریعات الهی در صورت عدم توانایی شخص تغییر یافته و یا از وجوب می‌افتد، این حقیقت با عباراتی چون: *الّا من اُکْره؛ من کان مریضاً؛ الاّ ما اضطررتم* و... بیان گردیده است.

قاعده فوق نه تنها در امور شخصی بلکه در حوزه اجتماعی نیز جریان دارد. به عنوان مثال لزوم جهاد که سرپیچی از آن جزء بزرگترین گناهان محسوب می‌شود نیز تابع توانایی افراد می‌باشد: *(لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ؛ «بر کم‌توانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی را نمی‌یابند که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده‌اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه‌ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. و (نیز تکلیفی نیست) بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتی: «چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم.» (آنان) روی برتافتند، در حالی که در اثر اندوه، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شد، به خاطر این‌که چیزی نمی‌یابند که (در راه خدا) مصرف کنند. راه (مؤاخذه)، تنها بر کسانی است که از تو رخصت می‌خواهند، در حالی که آنان توانگرند، (آنان) راضی شدند به این‌که با (خانه) نشستگان باشند.» (توبه / ۹۱-۹۳)*

ک) تنبیه تابع اتمام حجت

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ «و (ما) عذاب کننده نیستیم، تا این‌که فرستاده‌ای برانگیزیم.» (اسراء / ۱۵)

دانشمندان با استدلال به این آیه اصل برائت را ثابت نموده‌اند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: اگر مکلف با تمام توان به دنبال وظیفه شرعی خود برود و چیزی نیابد، بدون شک مشمول آیه شریفه «ما کنا معذبین...» خواهد شد و بازخواستی نخواهد داشت. (موسوی خمینی، سید روح‌الله، تهذیب‌الاصول، ۲/ ۲۰۷). فیض کاشانی نیز نوعی از کفر را «کفر جهالت» معرفی کرده و می‌گوید: «هر که از امور دینی و مسائل شرعی ضروری به او نرسیده باشد یا آن را نفهمیده

باشد از این کفر او را بهره‌ای باشد... و عذاب هیچ صنف از کافران سبک تر از عذاب این قوم نباشد... بلکه بسا باشد که ایشان را اصلاً عذابی نباشد، چنان که حق تعالی می‌فرماید: ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا». (فیض کاشانی، محمد حسن، رسائل، ۱/ ۳۵)

ل) مسئول بودن انسان در قبال رفتار خود و جامعه

(وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ)؛ «و هر انسانی فال (نیک و بد و عمل) او را بر گردنش بسته‌ایم». (اسراء/ ۱۳)

عبارت «به گردن آویختن» کنایه از جدایی ناپذیر بودن است، زیرا گردن عضو جدا ناپذیر انسان به حساب می‌آید و بدون آن انسان از بین خواهد رفت. مراد از طائری که همراه جداناپذیر انسان است، همان عمل اوست. آیه در صدد بیان این مطلب است که: هر عملی وابسته به عاملش بوده و خیر و شر و نفع و ضرر آن، به خود او بر می‌گردد و هرگز از او جدا نخواهد شد. (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۵۵)

از نظر قرآن انسان نه تنها در قبال رفتار خود مسئول است بلکه در قبال رفتار جامعه نیز مسئولیت دارد: (وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)؛ «و هر امتی را به زانو نشسته می‌بینی، هر امتی به سوی نامه‌ی (اعمال) خود فراخوانده می‌شود؛ (و به آنها گفته می‌شود): امروز آنچه را انجام می‌دادید جزا داده می‌شوید». (جاثیه/ ۲۸)

علامه طباطبایی ذیل آیه می‌فرمایند: از ظاهر آیه استفاده می‌شود که در روز قیامت علاوه بر نامه عملی که فرد فرد انسان‌ها دارند، هر امتی هم نامه عمل مخصوص به خود را دارد. (طباطبایی، المیزان، ۱۸/ ۱۷۷) از همین روست که قرآن در جایی مردم را نسبت به فتنه‌ای که تنها دامنگیر ظالمان نیست هشدار می‌دهد (انفال/ ۲۵) و در جای دیگر، کشتن شتر صالح را به کل افراد قوم نسبت می‌دهد و همه را مستحق عذاب می‌داند با آنکه کشنده شتر تنها یک فرد بود. (شمس/ ۱۲-۱۴) همچنین نقض میثاق و قتل انبیا را با صیغه جمع به قوم یهود نسبت می‌دهد. (نساء/ ۱۵۵). همه این موارد نشان از مسئولیت تک تک افراد

جامعه نسبت به اجتماع دارد. البته همان گونه که گذشت مسئولیت هر فرد تابع توانایی وی است، بنابراین افراد جامعه به اندازه قدرت و توانایی خود مسئول خواهند بود و اگر شخصی هیچ گونه توانایی نداشته باشد، هیچ مسئولیتی نخواهد داشت.

م) عدم مسئولیت فرد خطا کار نسبت به خطای دیگر افراد

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ «و (ما) عذاب کننده (ی کسی) نیستیم، تا این که فرستاده‌ای برانگیزیم». (اسراء / ۱۵)

بسا گمراهی است که پندار شود مسئولیت گمراهی گمراهان بر عهده پیشوایان ایشان است و یا مسئولیت اشتباهات مقلدین بر عهده نیاکان ایشان است. هنگامی که در جامعه وزری اتفاق افتد، آنکه پایه گذار وزر بوده، به علت پایه گذاری و آنکه به پیروی کور کورانه پرداخته به علت پیروی کورکورانه و آن که چنین وزری را دیده ولی سکوت کرده به علت سکوت بازخواست خواهند شد. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۵۷ / ۱۳)

محقق کرکی با استدلال به این آیه شریفه نتیجه گرفته است آنچه عبد بدون اذن مولا تلف می‌کند، بر عهده خود او بوده و چیزی بر گردن مولا نخواهد بود. (محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ۱۰ / ۶)

ن) لزوم بکارگیری خرد جمعی

(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)؛ «همه‌ی این [ها] گنااهش نزد پروردگارت ناخوشایند است». (شوری / ۳۸)

«شور العسل» به معنی استخراج عسل از کندو است و مشاور، مشاوره و مشورت به معنای استخراج رای صحیح از طریق مراجعه به دیگران است (راغب اصفهانی، مفردات). آیه شریفه در توصیف مومنین می‌فرماید: آنان در راستای تعالی و پیشرفت، با یکدیگر رایزنی کرده و بر مبنای بهترین ایده، رفتار خود را پایه‌ریزی می‌نمایند. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۶۳ / ۱۸) به عبارت دیگر، مشورت و اهتمام به آن از ویژگی‌های اهل ایمان است و نظام اجتماعی آنان متکی بر مشورت می‌باشد. در اهمیت و لزوم مشورت همین بس که در میان نماز و انفاق قرار گرفته است که از پرتأکیدترین فرائض قرآنی به شمار می‌آیند.

از اضافه «امر» به ضمیر «هم» برداشت می‌شود که جایگاه مشورت در محدوده اموری است که برعهده مومنین گزارده شده است و نه همه امور. به عبارت دیگر، مشورت تنها در جایی است که از جانب شارع قانونی ارایه نشده باشد - امور اجرایی و شناسایی موضوعات - و شامل اصل تشریع احکام نمی‌شود، چراکه همه احکام مورد نیاز مردم از جانب شارع به نحو خاص و یا عام تبیین شده است و هیچ کمبودی در کار نیست. تفصیل مطلب را باید در کتب اصول فقه جستجو کرد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۶۳/۲۰)

دو نمونه از تشریعات قرآنی

در پایان، دو نمونه از قوانین مترقی قرآن اجمالاً مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا فوق العاده بودن آن به شکل ملموس‌تری روشن گردد؛

۱- قانون قصاص

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ، وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حکم) قصاص درباره کشتگان بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد، و بنده عوض بنده، و زن عوض زن؛ و کسی که از برادر (دینی) او، چیزی (از قصاص) به او بخشیده شود، پس (راه) پسندیده در پیش گیرد و به نیکی [خون بها] را به او بپردازد؛ این، تخفیف و رحمتی از طرف پروردگارتان است؛ و کسی که بعد از آن تجاوز کند، پس عذابی دردناک برایش خواهد بود، و ای خردمندان! برای شما در قصاص، زندگانی است، تا شاید شما خود نگه‌دار باشید». (بقره/ ۱۷۸-۱۷۹) در این آیه شریفه شاهد وجود ویژگی‌ها و رعایت اصول و مبانی ذیل هستیم:

این حکم قرآنی کاملاً با عقل سازگاری دارد. اصولاً روی سخن قرآن در این آیه با خردمندان است چرا که این گونه خطاب نموده است:

(يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) و مسأله را به گونه‌ای بیان می‌کند که هر فرد خردمندی آن را تصدیق می‌کند. قرآن کریم بیان می‌کند که اجرای قانون قصاص ضامن بقای

حیات است و فایده وجود چنین قانونی را پرهیزگار شدن آنان معرفی می‌کند: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

امام سجاد(ع) در تفسیر آیه می‌فرمایند: این حکم هم موجب حیات کسی است که قصد جانش شده و هم موجب حیات کسی که قصد جان دیگری را دارد و هم موجب بقای حیات کل جامعه است، زیرا با وجود چنین عاقبتی هیچ کس جرأت انجام قتل را پیدا نمی‌کند. (طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، ۲/ ۳۱۹). از کلام امام می‌توان برداشت کرد که اثر مهم قانون قصاص بازدارندگی آن است. به عبارت دیگر، در صورتی که همه افراد جامعه بدانند که این قانون به طور کامل و دقیق اجرا می‌گردد و راه گریزی از آن نیست، هیچ کس به سراغ چنین جنایتی نمی‌رود و بالطبع هرگز نوبت به قصاص نمی‌رسد، هر چند همیشه گروه اندک کم‌خردی یافت می‌شوند که بدون توجه به عاقبت کار به جنایت پردازند لکن وجود برخی افراد سرکش به معنی بی اثر بودن حکم نیست، چرا که این حکم در صورت اجرای دقیق و بدون نقص آن نسبت به غالب افراد جامعه از بازدارندگی لازم برخوردار خواهد بود. خلاصه این‌که در مقام تراحم بین بقای حیات یک قاتل و بقای حیات کل افراد جامعه از جمله کسی که بدون وجود چنین قانونی تبدیل به قاتل می‌شود، عقل بی گمان دومی را مقدم می‌دارد. این تشریع با فطرت انسانی کاملاً سازگار است، چرا که در ضمن بیان حکم، هرگز از رعایت جانب مروت و برادری غافل نشده است و قاتل را به عنوان برادر معرفی می‌نماید: (فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ).

از جهت دیگر، با توجه به این‌که فطرت بشری بیش از آن‌که با قتل و موت آشنا باشد با حیات و عفو آشناست، قرآن هنگامی که می‌خواهد از قتل صحبت کند از آوردن لفظ مستقیم قتل اجتناب نموده و از واژه قصاص استفاده نموده که از ریشه «قص» به معنای پی‌گیری مشتق شده است (مفردات). عرب به انتهای رستگاه مو «قصاص» - به کسر و رفع و فتح قاف - گوید زیرا رویش مو به آن قسمت منتهی می‌شود (مجمع البحرین).

از جهت دیگر، در این آیه شریفه تنها یک کلمه - قتل - با بار معنایی منفی وجود دارد و همان گونه که اشاره شد لفظ «قصاص» هیچ بار معنایی مثبت یا

منفی ندارد. در مقابل هفت کلمه با بار معنایی مثبت در این آیه به کار رفته است که عبارتند از: عفو، اخیه، معروف، احسان، تخفیف، رحمت و حیات. به این هفت کلمه اضافه نمایید سه کلمه منفی موجود در فراز ذیل را که به دلیل سیاق منفی فراز، بار معنایی مثبت پیدا می‌کنند: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) مراد از «تعدی» اموری از قبیل قتل پس از عفو، زیاده روی در اجرای قصاص، قصاص دیگری به جای قاتل و امثال آن است (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱/ ۴۸۰) خلاصه این‌که فراز فوق در مقام حمایت از حقوق قصاص شونده بوده و معنای مثبتی را افاده می‌نمایند. مشاهده می‌شود که تنها در مقابل یک کلمه با بار معنایی منفی، ده کلمه با بار معنایی مثبت ذکر شده است.

از سوی دیگر، با مقایسه‌ای بین این قانون قرآنی و آنچه در زمان جاهلیت اتفاق می‌افتاد برتری قانون قرآن و بی سابقه بودن آن کاملاً روشن می‌گردد. مردم عصر جاهلیت ملتزم به قصاص شخص قاتل نبودند و اگر قاتل از لحاظ شرافت در درجه پایینی قرار داشت به جای او، شخص شریفی از قبیله وی را قصاص می‌کردند تا به این ترتیب بر عظمت قبیله خود بیفزایند. (سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور، ۱۸۱/۴) اهل جاهلیت حتی پس از مصالحه بر دیه، اگر به قاتل دست می‌یافتند می‌توانستند وی را به قتل رسانده و دیه اخذ شده را عودت دهند (سیوطی، الدرالمثور، ۱/ ۱۷۳) از همه بالاتر این که آنان ملتزم به توافق جرم و جزاء از لحاظ عدد نبودند و دیده می‌شد که گاه در ازای قتل یک نفر ده نفر از قبیله قاتل را از دم تیغ می‌گذراندند (مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ۱/ ۲۷۵).

قوانین قوم یهود نیز علاوه بر نژادپرستانه بودن، به مثل قانون قرآن کامل نبود، زیرا در قانون یهود چیزی به نام دیه وجود نداشت و ولی دم تنها بین قصاص یا عفو اختیار داشت. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/ ۳۰۸) در حالی که به گفته مفسران این فراز از آیه اشاره به حکم دیه دارد: (عُقِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ) (طبرسی، مجمع البیان، ۱/ ۴۸۰).

در این قانون قرآنی، مبانی تشریع نیز کاملاً مشهود است از جمله این که خداوند را پشتوانه عمل به این قانون معرفی نموده است: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ

فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کرامت ذاتی انسان را رعایت کرده است، آنجا که مخاطبین را با عنوان خردمندان خطاب می‌کند و این حکم را مایه حیات آنان برمی‌شمرد؛ این قانون را در راستای پاسداری از بزرگترین حق انسان یعنی حق حیات معرفی می‌کند؛ تقدم اخلاق بر اجرای حکم کیفری نیز در این تشریع به چشم می‌خورد آنجا که از قاتل با عنوان برادر یاد می‌کند و سخن از عفو و گذشت به میان می‌آورد؛ از جهت دیگر، این تشریع عدالت کامل را مد نظر داشته است زیرا اولاً در اجرای حکم دستور به رعایت تساوی بین جرم و جزا دارد: «الحر بالحر...» و ثانیاً نسبت به تجاوز از حد هشدار می‌دهد.

مسئول بودن انسان نسبت به رفتار خود و جامعه نیز در این قانون در نظر گرفته شده است، زیرا علت برخورد با قاتل را بقای حیات اجتماع معرفی می‌کند و این به دان معناست که قاتل علاوه بر جرم شخصی جرم عمومی نیز مرتکب شده است که اگر با آن برخورد نشود به فساد جامعه منتهی می‌گردد و در نهایت عدم کیفر دیگری، به جای فرد خطا کار نیز در آیه اشاره شده است: (فَمَنْ اغْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ) مفسران یکی از مصادیق را قصاص دیگری به جای قاتل بیان کرده‌اند. (مجمع البیان، ۱/ ۴۸۰)

۲- قوانین قرآن در مورد اموال یتیم

خداوند می‌فرماید: «و اموال یتیمان را به آنان بدهید و (مال) پلید را با (مال) پاک [نیکو] عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموالتان نخورید؛ [چرا] که این گناهی بزرگ است!» و اگر می‌ترسید که دادگری را در (مورد ازدواج دختران) یتیم رعایت نکنید، پس آنچه از زنان، دل‌خواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید؛ و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اید، (اکتفا کنید). این [کار] به (عیال‌وار نشدن و ستم نکردن و) منحرف نشدن نزدیک‌تر است، و مهریه‌های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان بپردازید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما [ببخشند]، آن را گوارا (و پاک و) دل‌چسب بخورید، اموالتان را، که خدا (وسیله‌ی) قوام (زندگی) شما قرار داده، به سبک‌سرا ندهید؛ و [لی] از

(فواید) آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آنان سخنی پسندیده بگویید، و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) ازدواج برسند؛ پس اگر از آنان هدایت (و رشد فکری و تجربی) یافتید، پس اموالشان را به آنان بدهید و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند، با زیاده روی و شتاب نخورید. و هر کس که توانگر است، پس باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری کند؛ و کسی که نیازمند است، پس به طور پسندیده (مطابق عرف از آن مال) بخورد. و هر گاه که اموالشان را به آنان باز می گردانید، پس بر ایشان گواه بگیرید؛ و حساب رسی خدا کافی است، برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته اند، سهمی است؛ و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته اند، سهمی است؛ چه آن [میراث] کم باشد یا زیاد؛ [در حالی که این] سهمی تعیین شده است، و اگر هنگام تقسیم (ارث)، نزدیکان و یتیمان و بینوایان حاضر شدند، پس [چیزی] از آن به آنها روزی دهید؛ و با آنان سخنی پسندیده بگویید، و کسانی که اگر (بر فرض) نسل کم توانی بعد از خودشان بر جای گذارند، بر (آینده ی) آنان می ترسند، باید (از ستم در باره ی یتیمان مردم نیز) بهراسند؛ پس باید خودشان را از (عذاب) خدا حفظ کنند، و باید سخنی استوار گویند، در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در درونشان می خورند. و به زودی در شعله ی فروزان (آتش) در آیند [و بسوزند]». (نساء / ۲-۱۰)

این آیات بیان کننده توصیه های شدیدی است در مورد آنچه که عرب جاهلی در مورد اموال یتیمان انجام می داد. قرآن این گونه رفتارهای ستم آلود را از بین برد و به صراحت هشدار داد که

اموال یتیم را می بایست به او تحویل داد، (وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ)؛ اموال نامرغوب خود را با اموال مرغوب آنان جایجا ننمایید، (وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ)؛

اموال یتیم را داخل در اموال خود نکنید؛ (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ). آیت الله معرفت (ره) می فرماید: این خطابات متوجه عرب جاهلی بوده است که عادت داشته است که به اموال یتیمان دست درازی نموده و یا این که در آن دخل و تصرف نمایند تا منفعتی را برای خود به دست آورند. (معرفت، التمهید، ۶/ ۲۶۲)

تا این جا حکم قانونی مسأله به طور کامل بیان شد، اما می بینیم که آیات هم چنان ادامه دارد و چندین آیه دیگر نیز در مورد اموال یتیم ذکر می شود. علت چیست؟

سید قطب ذیل این آیه می نویسد: مسأله تعدی به مال یتیم و حتی اشخاص غایب هم چنان در جهان امروز وجود دارد. او نتیجه گرفته است که قوانین بشری با همه شدت و سخت گیری شان نتوانسته اند جلوی این مسأله را بگیرند. وی معتقد است که قانون به تنهایی قادر به اجرای عدالت نیست و این تقوای الهی است که می تواند عدالت را به طور کامل به اجرا در آورد. این جاست که متوجه می شویم چرا قرآن بیان حکم قانونی را این چنین با توصیه های اخلاقی و هشدارهای شدیدی همراه کرده است (معرفت، التمهید، ۱/ ۲۶۲). این سبک از تشریع آن قدر موثر بود که ابن عباس می گوید پس از نزول این آیه، مسلمین تمامی اموال یتیمان را از اموال خود جدا نموده و حتی آب و غذای خود را نیز از طعام و شراب یتیمان جدا نمودند به گونه ای که مشکلات فراوانی به وجود آمد. این مسأله تا جایی پیش رفت که وحی جدیدی رسید و آنان را از نگرانی در آورده فرمود نیازی به این جداسازی نیست، تنها از فساد جلو گیری نمایید:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَيْنَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «و از تو درباره یتیمان می پرسند؛ بگو: «اصلاح [کار] برایشان بهتر است؛ و اگر با آنان هم زیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستند.» و خدا فسادگر را از اصلاح گر، معلوم می دارد. و اگر (بر فرض) خدا می خواست، حتماً شما را به زحمت می اندخت؛ که خدا شکست ناپذیری فرزانه است». (بقره/ ۲۲۰)

نتیجه

احکام شرعی قرآن از سنخ قوانین عادی نیست، قوانین قرآن، جامع و خالی از هر گونه تناقض است و سازگار با عقل و فطرت می باشد به گونه ای که در مدتی کوتاه عرضه و نهادینه شد. عرضه چنین قانون جامعی پیش نیازهای دانشی و تجربی فراوانی را می طلبد که هرگز در زمان نزول قرآن وجود نداشته است بنابراین می توان معتقد شد که عرضه تشریعاتی این چنینی خرق عادت بوده و نمودی روشن از اعجاز قرآن است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] به عنوان مثال، سیوطی در معترک الاقران ۳۵ بعد را بر می‌شمرد و رشید رضا تنها ۷ بُعد را. (ر.ک: دائره المعارف قرآن کریم، ج ۳، اعجاز قرآن).
- [۲] به عنوان مثال برخی علما اعجاز عددی را پذیرفته و برخی آن را رد می‌کنند. (ر.ک: دائره المعارف قرآن کریم، ج ۳، اعجاز عددی)
- [۳] مطالب علمی مذکور در بخش فعلی، از مجموعه مقالات دکتر عبد الدائم الکحیل، کارشناس حقوقی وزارت دادگستری سوریه اقتباس شده است. ر.ک:

www.kaheel7.com

[4] Leslie Burby, 101 reasons to breastfeed your child, www.promom.org, 2005.

[5] Jernstorm, H et al "Breast-feeding and the risk of breast cancer in BRCA1 and BRCA2 mutation carriers." J Natl Cancer Inst. 2004;96:1094-1098.

[6] Complementary feeding, Report of the global consultation, Geneva, 10-13 December 2001.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۲۶ ق.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۷. باقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، تحقیق احمد صقر، دار المعارف، قاهره، بی تا.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۲۰.
۹. جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول، مؤسسه تدوین نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم الموسوی، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. خمینی، سید روح الله الموسوی، تهذیب الاصول، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۳ ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. رشید رضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، الهیئه المصریه العامه للکتب، قاهره، ۱۹۹۰ م.
۱۴. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، انتشارات عیسی البابی، بی مکان، بی تا.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، مکتبه المشهد الحسینی، قاهره، بی تا.
۱۶. _____، الدرالمشور فی تفسیر الماثور، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. صدوق، محمد ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۲۲. طبری، محمد بن جعفر بن جریر، جامع البیان فی تاویل آی القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق .
۲۴. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۱۴ ق .
۲۵. عراقی، ضیاء الدین، نهایه الافکار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن، رسائل، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۴۲۹ ق .
۲۹. کلینی، محمد، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، موسسه نشر اسلامی قم، بیتا.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش .
۳۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۶.
۳۴. _____، علوم قرآنی، موسسه تمهید، قم، ۱۳۸۵.
۳۵. _____، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۵.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۳۷. صادق بن محمد، البیضانی، نزله الطرف شرح بناء الافعال فی علم الصرف، العین، ۱۴۲۱ ق.
۳۸. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، بی تا.
۳۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و دیگران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ .
۴۱. دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
۴۲. <http://www.kaheel7.com>